



بیهقی و هنر نویسندگی او

آورده‌اند که ... و شعر حفطی (وقت سحر)

تست‌های سطر به سطر (با تکیه بر کتاب)

- ۱۹۰- املای کدام کلمه با توجه به معنی آن غلط است؟
 (۱) تزیب: سخن چینی (۲) دستوری: اجازه (۳) عبرت: پندگرفتن (۴) لتزدن: فروگرفتن (سراسری انسانی ۶۹)
- ۱۹۱- در عبارت «شرارت و ذعارتی در طبع وی مؤکد شده بود و همیشه تضریب کردی و المی بزرگ بدین چاکر رسانیدی.» چند غلط املایی هست؟
 (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار (سراسری ریاضی ۷۶)
- ۱۹۲- در کدام عبارت غلط املایی وجود دارد؟
 (۱) سراسر کتاب بیهقی مشحون است از گفت‌وگوهای اشخاص با یکدیگر (۲) این مرد از کرانه بجستی و فرصتی جستی و تضریب کردی (۳) گرمایی سخت و تنگی نفعه و علف نایافت (۴) جبه‌ای داشت حبری رنگ با سیاه می‌زد خلق گونه (آزاد تهرپی ۸۲)
- ۱۹۳- با توجه به عبارت «حسنک جبه‌ای داشت حبری رنگ با سیاه می‌زد اگر خواستند یا نه بر پای خاستند. بوسهل بر خشم خود طاقت نداشت برخواست نه تمام بر خویشتن می‌ژکید.» کدام واژه غلط است؟
 (۱) برخاست (۲) بر پای خاستند (۳) حبری رنگ (۴) خواستند (آزاد ریاضی ۸۵)
- ۱۹۴- معنی «ژکیدن» با توجه به جمله‌ی «بر خویشتن می‌ژکید» چیست؟
 (۱) غرولند کردن (۲) فخر فروشی کردن (۳) فروتنی نمودن (۴) حسرت خوردن (آزمایشی سبش ۸۱)
- *** با توجه به عبارت زیر، به سه سؤال بعد پاسخ دهید.
 «... از نصر خلف پرسیدم که چه رفت؟ گفت که چون حسنک بیامد، همه بر پای خاستند. بوسهل زوزنی بر خشم خود طاقت نداشت، برخاست نه تمام و بر خویشتن می‌ژکید خواجه احمد او را گفت، در همه کارها ناتمامی، وی نیک از جای بشد و خواجه، امیر حسنک را هر چند خواست که در پیش وی نشیند، نگذاشت و بر دست راست من نشست و دست راست بونصر مشکان را بنشانند و بوسهل بر دست چپ خواجه، از این نیز سخت تر بتابید.»
- ۱۹۵- کدام گزینه با مفهوم جمله «بر خویشتن می‌ژکید» نامتناسب است؟
 (۱) نیک از جای بشد. (۲) از این نیز سخت تر بتابید. (۳) بر خشم خود طاقت نداشت. (۴) خواست که پیش وی نشیند، نگذاشت. (سراسری تهرپی ۷۲)
- ۱۹۶- چه کسی نگذاشت که حسنک پیش وی نشیند؟
 (۱) بوسهل زوزنی (۲) بونصر مشکان (۳) خواجه احمد (۴) نصر خلف (سراسری تهرپی ۷۲)
- ۱۹۷- کدام گزینه نمی‌تواند دلیل «خشم بوسهل» باشد؟
 (۱) برای اینکه خواجه، حسنک را محترم بداشت. (۲) برای آنکه با حسنک، مثل یک متهم رفتار نشد. (۳) چون بوسهل بر دست چپ خواجه قرار گرفت. (۴) چون حسنک نخواست پیش وی نشیند. (سراسری تهرپی ۷۲)
- ۱۹۸- با توجه به متن زیر، کدام گزینه با دیگر گزینه‌ها، تناسب معنایی ندارد؟
 «چون حسنک بیامد، خواجه بر پای خاست. بوسهل زوزنی بر خشم خود طاقت نداشت، برخاست، نه تمام و بر خویشتن می‌ژکید. خواجه احمد او را گفت در همه‌ی کارها ناتمامی؛ وی نیک از جای بشد.»
 (۱) برخاست، نه تمام (۲) بر خویشتن می‌ژکید (۳) نیک از جای بشد (۴) بر خشم خود طاقت نداشت (سراسری زبان فارسی ۸۲)
- ۱۹۹- «دُزاعه» یعنی:
 (۱) بالاپوش (۲) پای‌افزار (۳) دستار (۴) گردن‌بند (سراسری تهرپی ۷۶)
- ۲۰۰- «بر خویشتن می‌ژکید» یعنی:
 (۱) آهسته از روی خشم، سخن می‌گفت. (۲) بیهوده، بر خود می‌بالید. (۳) به ملایمت و نرمی، حرف می‌زد. (۴) زیر لب، پوزش می‌طلبید. (سراسری تهرپی ۷۵)
- ۲۰۱- تنها در عبارت گزینه‌ی غلط املایی وجود دارد.
 (۱) بهتر از این نمی‌توان محاورات اشخاص را تنظیم کرد. (۲) جبه‌ای داشت حبری رنگ، با سیاه می‌زد. (۳) این سخنان مشهون است به نکات اخلاقی. (۴) از خلال سطور آن با روحیات و کردار هریک از ایشان آشنا می‌شویم. (آزاد تهرپی ۸۰)
- ۲۰۲- «بیان مقصود در کوتاهترین لفظ و کمترین عبارت» معادل کدام مفهوم است؟
 (۱) مجاز (۲) ایهام (۳) ابهام (۴) ایجاز (آزاد تهرپی و آزار انسانی ۷۹)

- ۲۰۳- از عبارت تاریخ بیهقی که «مشتی رند را سیم دادند که سنگ زند». چه پیامی را می‌توان استنباط کرد؟ (آزاد ریاضی ۸۴)
- (۱) علاقه‌مندی عمیق مردم به آن مرد بزرگوار و کینه‌توزی بدخواهان.
 (۲) نگرش عمیق مردم به آن وزیر کاردان و زیرکی و هوشیاری او.
 (۳) محبوبیت و رندی آن وزیر باکفایت و ناجوان‌مردی مردم.
 (۴) محبوبیت وزیر بزرگوار و نفرت او از بدخواهان.
- ۲۰۴- با توجه به عبارت «احمق کسی باشد که دل در این گیتی غدار و فریفتگار بندد و نعمت و جاه و ولایت او را به هیچ شمرد». کدام گزینه نادرست است؟ (آزمایشی سنیش ۸۴)

- (۱) مرجع ضمیر او، «گیتی» است.
 (۲) غدار = بی‌وفا
 (۳) پیام اخلاقی عبارت «تعلق نداشتن به نعم دنیوی» است.
 (۴) به هیچ شمردن = ارزش قائل نشدن
- ۲۰۵- کدام گزینه برای کامل کردن عبارت «هر ایرانی فارسی‌دان در کلام بیهقی موسیقی پُر تأثیری حس می‌کند. این آهنگ موزون، از یک‌سو به‌واسطه‌ی به‌گزین کردن بیهقی است از میان انبوه واژه‌ها و ترکیبات و از سوی دیگر محصول اوست.» مناسب است؟ (سراسری تهرپی ۸۰)
- (۱) حُسن تألیف کلام (۲) بررسی و تصحیح‌های مکرر (۳) توجه درباریان به کلام (۴) اقتضای زمان نویسنده‌ی

- ۲۰۶- کدام واژه‌ها، به‌ترتیب، برای کامل کردن بیت‌های زیر، مناسب است؟ (سراسری هنر ۸۲)
- از شعشعی ذاتم کردند باده از جام تجلی صفاتم دادند
 بعد از این روی من و آینه‌ی جمال که در آن جا خبر از جلوه‌ی ذاتم دادند
 این همه شاهد و کز سخنم می‌ریزد اجر است کز آن شاخ‌نباتم دادند
- (۱) راهی، باده‌ی، هوش، خیر، روزی (۲) بی‌خود، پرتو، وصف، شکر، صبری
 (۳) عامل، جمله‌ی، تخت، نظر، بختی (۴) فارق، عاشق، فرق، نفر، بندی

- ۲۰۷- «بی‌خود از شعشعی پرتو ذاتم کردند باده از جام تجلی صفاتم دادند» یعنی: (آزمایشی سنیش ۸۲)
- (۱) سرمست از نمایش اوصاف یار به تماشای وجود نورانی او، پرداختم.
 (۲) از تماشای جمال یار که چون خورشید می‌درخشید به وجد آمدم و در جلوه‌ی جمالش غرق شدم.
 (۳) تابش نور وجود یار، سبب نابودی من شد و با پراکنده‌شدن اوصافش، سرمست و مدهوش شدم.
 (۴) مرا از درخشش نور وجود معشوق، بی‌هوش کردند و از شراب هویداشدن صفاتش، سرمستم کردند.

- ۲۰۸- کدام گزینه از مفهوم «بی‌خود از شعشعی پرتو ذاتم کردند باده از جام تجلی صفاتم دادند»، دریافت نمی‌شود؟ (آزمایشی سنیش ۸۳)
- (۱) تجلی ذات حق تعالی، سالک را محو و فانی می‌کند.
 (۲) تجلی صفات حق تعالی، سبب سکر و سرمستی سالک است.
 (۳) تجلی ذات، فراتر از گنجایش تحمل سالک است.
 (۴) تجلی ذات و صفات خدا، سبب بقای وجود مادی سالک است.



بیهقی و هنر نویسنده‌ی او

آورده‌اند که ... و شعر حفظی (وقت سحر)

تست‌های مفهومی و ترکیبی (با تکیه بر خارج از کتاب)



- ۲۰۹- عبارت «بوسهل مردی امام‌زاده و محتشم و فاضل و ادیب بود اما شرارت و زعارتی در طبع وی مؤکد شده - و لا تبدیل لخلق الله - و با آن شرارت دل‌سوزی نداشت» با مفهوم کدام گزینه تناسب ندارد؟ (سراسری زبان ۸۵)

- (۱) زمین شوره سنبل برنیارد
 (۲) سنگ اصحاب کهف روزی چند
 (۳) عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود
 (۴) هرکه بدخو بود گه زادن
- درو تخم عمل ضایع مگردان
 پی نیکان گرفت و مردم شد
 گرچه با آدمی بزرگ شود
 هم بر آن است وقت جان‌داند

- ۲۱۰- عبارت «بوسهل با آن همه شرارت دل‌سوزی نداشت و لا تبدیل لخلق الله» با همه‌ی ابیات به‌جز بیت متناسب است. (آزمایشی سنیش ۸۵)

- (۱) دسترس نیستم به بدعهدی
 (۲) هرکه در اصل بدعهد افتاد
 (۳) بید را گر بپروند به عود
 (۴) در ازل بود آنچه باید بود
- ور بود نیز هم نخواهم کرد
 هیچ نیکی از او مدار امیید
 برنیاید نسیم عود از بید
 سود امروز ما ندارد سود



(سراسری ریاضی ۸۳)

۲۱۱- عبارت زیر از نویسنده‌ی کدام کتاب است و مفهوم آن با مفهوم کدام بیت متناسب است؟

«غرض من آن است که تاریخ پایه‌های بنویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم، چنان که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند.»

- | | |
|---|------------------------------|
| (۱) تاریخ بیهقی، پی‌افکندم از نظم کاخی بلند | که از باد و باران نیابد گزند |
| (۲) تاریخ طبری، همیشه تا برآید ماه و خورشید | مرا باشد به وصل یار امید |
| (۳) تاریخ بیهقی، خوش است اندوه تنهایی کشیدن | اگر باشد امید باز دیدن |
| (۴) تاریخ طبری، نمیرم از این پس که من زنده‌ام | که تخم سخن را پراکنده‌ام |

(آزاد تهری ۸۲)

۲۱۲- از دو حرف ربط کدام عبارت، یک مفهوم دریافت می‌شود؟

- | | |
|---|--|
| (۱) مثنی رند را سیم دادند که سنگ زنند و مرد خود مرده‌بود. | (۲) خواست تا سنگی بردارد و سگان را دفع کند. |
| (۳) همه اگر خواستند یا نه برپای خاستند. | (۴) و خواجه با امیر محمود به غزوها بوده‌است و من نبوده‌ام. |

۲۱۳- «نثری شعروار که دارای زبان تصویری و سرشار از آرایه‌های ادبی است و توصیف بر خبر برتری دارد» از ویژگی‌های سبکی کدام اثر است؟

- | | | | |
|-----------------|------------------|----------------|-----------------------------------|
| (۱) تاریخ بیهقی | (۲) کلیله و دمنه | (۳) سیاست‌نامه | (۴) قصص الانبیاء (آزمایشی سنه ۸۵) |
|-----------------|------------------|----------------|-----------------------------------|

۲۱۴- مفهوم بیت «دریاب کنون که نعمت هست به دست کاین دولت و ملک می‌رود دست به دست» در کدام بیت نیامده است؟

(سراسری هنر ۸۷)

- | | |
|--|--------------------------------------|
| (۱) غرّه مشو به روز توانایی | کاخ‌ر ضعیفی است توانا را |
| (۲) مال و ملکی که برگذر باشد | نکند عاقل اعتماد بر آن |
| (۳) غرّه مشو بدان که جهانت عزیز کرد | ای بس عزیز کرده‌ی خود را که کرد خوار |
| (۴) مردم آن است که دین است و هنر جامه‌ی او | نه یکی بی‌هنر و فضل که دیبش قباست |

(سراسری انسانی ۸۸)

۲۱۵- «به افعال و شعبده قضای آمده باز نگردهد.» با کدام بیت، تناسب مفهومی دارد؟

- | | |
|--|--------------------------------------|
| (۱) چنان سزد که ز کار جهان نفور بود | کسی که پیرو گفتار مردم داناست |
| (۲) مقصود هر دو کون تویی از فنا مترس | چون آب زندگی تو از منبع بقاست |
| (۳) یک شب قدم ز راه طبیعت برون گذار | تا بنگری صفای فلک از صفای ماست |
| (۴) تو کار خویش به فضل خدای کن تفویض (سپردن) | به روز دولت و نکیت، که کار کار خداست |

۲۱۶- همه‌ی ابیات به جز بیت با مفهوم نهایی بیت «دریاب کنون که نعمت هست به دست کاین دولت و ملک می‌رود دست به دست»

قربت معنایی دارند.

- | | |
|---|--|
| (۱) می خواه و گل افشان کن، از دهر چه می‌جویی؟ | این گفت سحرگه گل، بلبل، تو چه می‌گویی؟ |
| (۲) شمشاد خرامان کن، و آهنگ گلستان کن | تا سرو بیاموزد از قند تو دل‌جویی |
| (۳) امروز که بازاریت پر جوش و خریدار است | دریاب و بنه گنجی از مایه‌ی نیکویی |
| (۴) چون شمع نکورویی در رهگذر باد است | طرف هنری بر بند از شمع نکورویی |

(سراسری انسانی ۶۶)

۲۱۷- مفهوم کدام گزینه با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟

- | | | | |
|----------------------------------|-----------------------------|--------------------------------|-------------------------------|
| (۱) آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند. | (۲) قناعت توانگر کند مرد را | (۳) هر که بامش بیش برفش بیش تر | (۴) هر که را سر بزرگ درد بزرگ |
|----------------------------------|-----------------------------|--------------------------------|-------------------------------|

۲۱۸- بیت «دریاب کنون که نعمت هست به دست کاین دولت و ملک می‌رود دست به دست» با همه‌ی ابیات به جز بیت تناسب معنایی دارد.

(سراسری ریاضی ۸۶)

- | | |
|--|--------------------------------------|
| (۱) به‌نوبتند ملوک اندر این سپنج‌سرای | کنون که نوبت توست ای ملک به عدل‌گرای |
| (۲) ده‌روزه مهر گردون افسانه است و افسون | نیکی به‌جای یاران فرصت شمار یارا |
| (۳) پادشاهی که طرح ظلم افکند | پای دیوار ملک خویش بکند |
| (۴) خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر | زان پیش‌تر که بانگ برآید فلان نماند |

(آزمایشی سنه ۸۵)

۲۱۹- جمله‌ی «هر که را سر بزرگ درد بزرگ» با کدام گزینه قربت مفهومی دارد؟

- | | |
|------------------------------------|-----------------------------|
| (۱) سروری به که یار من باشد | سرپرستی چه کار من باشد |
| (۲) هر که افزون کشد قدم ز گلیم | افکند خویش را به ورطه‌ی بیم |
| (۳) هر که بسیار باشدش غصه | قصه بسیار بآیدش ناچار |
| (۴) هر که خود را چنان که بود شناخت | تا ابد سر به زندگی افراخت |

۲۲۰- مفهوم «اغتنام فرصت» در کدام بیت دیده نمی‌شود؟

- ۱) سعیدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست
- ۲) ز خاک خویش به تعمیر آدمی برخیز
- ۳) درباب کنون که نعمتت هست به دست
- ۴) نظر به خویش چنان بسته‌ام که جلوه‌ی دوست

۲۲۱- کدام بیت به اقتباس از این سخن مولانا که می‌گوید: «گر سخن خواهی که گویی چون شکر صبر کن از حرص و این حلوا مخور»

سروده شده است؟

- ۱) من که در کوی غم عشق تو سرگردانم
- ۲) هرچه آید بر سرت رو صبر کن
- ۳) این همه شهید و شکر کز سختم می‌ریزد
- ۴) حافظ چه طرفه شاخ‌نباتی است کِلک تو

۲۲۲- مفهوم «غم» در کدام بیت متفاوت است؟

- ۱) آب حیات من است خاک سر کوی دوست
- ۲) مرا گویید در هجران، مخور غم
- ۳) چه غم از کشمکش کاست جهان گذران را؟
- ۴) مبادا نام غم هرگز بر آن دل

۲۲۳- در کدام گزینه آرایه‌ی «جناس» به کار رفته است؟

- ۱) این دولت و مُلک می‌رود دست‌به‌دست.
- ۲) طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.
- ۳) دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم.
- ۴) بوی گلچمن چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

۲۲۴- کدام پسر اسفندیار، انتقام خون پدرش را از خانواده‌ی رستم گرفت؟

- ۱) مهرنوش
- ۲) زواره
- ۳) نوش‌آذر
- ۴) بهمن

۲۲۵- معنی مقابل همه‌ی گزینه‌ها، به جز گزینه‌ی درست است.

- ۱) ملک را گفت درویش، استوار آمد: پادشاه، سخن درویش را تأیید و تصدیق کرد.
- ۲) آن را امیرالمؤمنین می‌روادارد ستدن: خلیفه، گرفتن آن را جایز می‌داند.
- ۳) ملوک از بهر پاس رعیت‌اند: فرمانروایان برای حفظ مردم‌اند.
- ۴) شراع‌ها زده‌بودند: خیمه‌ها را غارت کرده‌بودند.

۲۲۶- کدام گزینه، هفت‌خوان رستم را کامل می‌کند؟

- ۱- کشتن رخس شیری را / ۲- غلبه‌ی تشنگی بر رستم و رفع تشنگی / ۳- / ۴- کشتن زنی جادوگر / ۵- گرفتار کردن اولاد دیو / ۶- / ۷- کشتن دیو سفید

- ۱) گذشتن از رود و کشتن گرسار، جنگ با ارجاسب تورانی
- ۲) گذشتن از برف و باران و باد، کشتن دو گرگ
- ۳) کشتن اژدها، جنگ با ارژنگ دیو
- ۴) کشتن سیمرغ، کشتن گرسار

۲۲۷- معانی واژه‌های «زعارت» و «سطوت» با توجه به جمله‌ی «در وی زعارتی و سطوتی و حشمتی به افراط بود» به ترتیب کدام است؟

- ۱) بدخویی، مهابت
- ۲) بزرگواری، وقار
- ۳) دل‌رحمی، ترس
- ۴) بدخویی، مرامت

۲۲۸- مرجع ضمیر «او» در بیت «پادشه پاسبان درویش است گرچه رامش به فرّ دولت اوست» کدام است؟

- ۱) پادشه
- ۲) پاسبان
- ۳) درویش
- ۴) رامش

۲۲۹- نقش دستوری ضمیر «م» در واژه‌های قافیه‌ی همه‌ی ابیات به جز بیت یکسان است.

- ۱) همّت حافظ و انفاس سحرخیزان بود
- ۲) چه مبارک‌سحری بود و چه فرخنده‌شبی
- ۳) بعد ازین روی من و آینده‌ی وصف جمال
- ۴) هاتف آن روز به من مژده‌ی این دولت داد

- ۱) که ز بند غم ایام نجاتم دادند
- ۲) آن شب قدر که این تازه‌براتم دادند
- ۳) که در آن جا خبر از جلوه‌ی ذاتم دادند
- ۴) که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند

(آزاد ریاضی ۸۱)

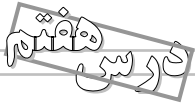
(آزمایشی سنه‌ی ۸۲)

(سراسری تیرری ۸۲)

(سراسری زبان ۸۱)

(آزمایشی سنه‌ی ۸۳)

(سراسری ریاضی ۸۵)



- ۱۹۰- گزینه‌ی «۱» تزیین غلط است، شکل صحیح آن تزیین است، به معنی: فتنه‌انگیزی، دوبه‌هم‌زنی.
- ۱۹۱- گزینه‌ی «۱» زعارت: بدخوبی، بدخلقی، تندمزاجی.
- ۱۹۲- گزینه‌ی «۳» نطقه: انفاق و بخشش، آنچه صرف هزینه‌ی زن و فرزند شود.
- ۱۹۳- گزینه‌ی «۱» پرخاستن به معنی بلندشدن با واو معدوله نوشته‌ نمی‌شود. معدوله یعنی تغییر یافته مثل واو خواهر، خواهش و... خاست و برخاست هر دو به یک معنی‌اند، فرقی‌شان این است که خاست ساده و پرخاست پیشوندی است ولی در معنی تفاوتی ندارند.
- ۱۹۴- گزینه‌ی «۱» ژکیدن: آهسته سخن گفتن در زیر لب از روی خشم و غضب، غرولند کردن.
- ۱۹۵- گزینه‌ی «۴» ژکیدن یعنی آهسته سخن گفتن در زیر لب از روی خشم و غضب، غرولند کردن. اژجای شدن، تابیدن و پرخشم خود طاقت‌نداشتن نیز به همین معنی است.
- ۱۹۶- گزینه‌ی «۳» پیش در این‌جا یعنی روبه‌رو. گویا در آن مجلس خواجه احمد نمی‌خواهد حسنگ وزیر روبه‌روی وی بنشیند چون در این حالت متهم حساب می‌شود، او را کنار خود می‌نشانند، یعنی برایش ارزش قائل می‌شود و به او احترام می‌گذارد، چون حسنگ به جای خواجه احمد وزیر شده بود که بعد از عزل حسنگ، خواجه احمد دوباره به وزارت برمی‌گردد و بازی‌های روزگار را نیک می‌شناسد و نام نیکی از خود در تاریخ می‌گذارد!
- ۱۹۷- گزینه‌ی «۴» حسنگ در مقام یک متهم بود و نمی‌توانست تصمیم بگیرد که کجا بنشیند، یعنی هر جا می‌گفتند باید بنشیند ولی وقتی حسنگ وارد مجلس شد به طرف میز متهمان رفت که آن‌جا بنشیند که خواجه احمد وزیر اعظم از این کار جلوگیری کرد!
- ۱۹۸- گزینه‌ی «۱» بر خویش ژکیدن، از جای شدن و بر خشم خود طاقت‌نداشتن همگی کنایه از عصبانی شدن است ولی پرخاست، نه تمام یعنی بوسهل زوزنی با ورود حسنگ که همگی حتی خواجه احمد میمندی (جانشین حسنگ) برخاست، نیم‌خیز از جایش بلند شد آن‌هم به خاطر همراهی با خواجه (احمد).
- ۱۹۹- گزینه‌ی «۱» دراهه: جامه‌ی بلند که زاهدان و شیوخ پوشند، جبه، بالاپوش. / مورّه: پای‌افزار. / دستار: عمامه. / محققه: گردن‌بند، قلاده. / عقده: گردن‌بند.
- ۲۰۰- گزینه‌ی «۱» ژکیدن یعنی آهسته سخن گفتن در زیر لب از روی خشم و غضب، غرولند کردن.
- ۲۰۱- گزینه‌ی «۳» مشحون به معنی پرشده، انباشته، مملو با همین املا صحیح است.
- ۲۰۲- گزینه‌ی «۴» ایچاره: کوتاه‌گفتن، سخن کوتاه آوردن، بیان مقصود در کوتاه‌ترین لفظ و کمترین عبارت. / ایهام: به‌گمان افکندن دیگران (در لغت). / ایهام: پوشیده گذاشتن، پوشیده گفتن، پیچیدگی. / مجاز: به کاربردن کلمه‌ای در غیر معنای حقیقی؛ مثلاً می‌گویند: دست را از دماغت بیار بیرون! در صورتی که منظور دست نیست! چیه؟! انگشت؟ نه! نوک انگشت!!
- ۲۰۳- گزینه‌ی «۱» مشت‌ی رند را سیم دادند که سنگ زنند. می‌دانستند که مردم حسنگ را بسیار دوست دارند و سنگ نمی‌زنند، به همین دلیل تعدادی را آماده کردند، آن‌هم از ارادل و اوباش شهر و به آن‌ها پول (=سیم، آن‌هم نقره نه طلا!) دادند که حسنگ را با سنگ بزنند و حکم اعدام بر پایه‌ی عدل الهی جاری شود!
- ۲۰۴- گزینه‌ی «۴» په‌هیچ شمردن یعنی ارزش قائل شدن، ارزش گذاشتن، اهمیت دادن.
- ۲۰۵- گزینه‌ی «۱» حسن تألیف یعنی پیوند مناسب اجزای سخن با هم، با توجه به په‌گزین کردن (اژه‌ها) گزینه‌ی یک صحیح است.
- ۲۰۶- گزینه‌ی «۲» این سؤال یکی از آسان‌ترین سؤال‌هاست! این همه شاهد و شکر کز سختم می‌ریزد، فقط در یک گزینه شکر آمد!
- ۲۰۷- گزینه‌ی «۴» بی‌خود از شعله‌ی پرتو ذاتم کردند یعنی مرا از تشعشع پرتو ذات (الهی) بی‌خود کردند، بی‌هوش نمودند و آن‌گاه از جام هویدا شدن صفات (الهی) باده را به من دادند و مرا سرمست کردند.
- ۲۰۸- گزینه‌ی «۴» پرتو ذات الهی تشعشع دارد و انسان را بی‌خود می‌کند! و تجلی صفات الهی، جام و باده‌ای دارد که انسان را سرمست خود می‌گرداند.
- ۲۰۹- گزینه‌ی «۲» قسمتی از تاریخ سترگ بی‌هقی در متن سؤال مطرح شده، در وصف بوسهل زوزنی که مردی دانشمند و فاضل و ادیب بود ولی در سرشت او شرارت و بدی تثبیت شده بود و چیزی را که خدا خلق کند عوض نمی‌شود. (پس ظاهر دانشمندان و علما شما را فریب ندهد، مثلاً ممکن است ظاهراً همین براری دانشمند و عالم باشد ولی در باطنش شرارت و زعارتی مؤکد شده باشد!!) یعنی آنکه ذاتش بدی است نتیجه‌ی کارش نیز بدی است در زمین شورزار نمی‌توان گندم کاشت، عاقبت گرگ زاده گرگ می‌شود، هر کس هنگام تولد ژن بدخوبی و اذیت و آزار داشته باشد موقع مردن هم آن ژن را همراه دارد! ولی بیت دوم نظر دیگری دارد: سگ اصحاب کهف چند روزی با آدم‌های خوب زندگی کرد و به آدم تبدیل شد، یکی از خاصان الهی شد! (تأثیر همنشین خوب و نفی خاصیت ژنتیکی سگی!)

۲۱۰- گزینه‌ی «۱»

بیهقی انسان متدین، پاک و راستگوست، در خدمت سلطان محمود و پسرش مسعود بود ولی به آن چه می‌کرد مثل حاکمان زمان خود اعتقاد داشت، از بوسهل زوزنی دل‌خوشی یا دل‌خوشی ندارد و مورد کینه و حسد او نیز واقع شده‌است ولی انصاف را رعایت می‌کند و بر احساسات غلبه می‌کند و از او تعریف و تمجید می‌کند از علم و دانشش در ادامه آیه‌ای می‌آورد لا تُدْرِیلُ لَعَلُّوْاَ اللّٰه و مسلک جبری بودن خود را به رخ خوانندگان می‌کشد که آنچه خدا خلق کند، تغییرپذیر نیست. در بیت اول (اختیار) را شاعر درون‌مایه‌ی شعرش کرده: بدعهد و پیمان نیستم و اگر باشم در مورد شما پیمان را نمی‌شکنم.

مفاهیم سه بیت دیگر چهر است و لا تُدْرِیلُ لَعَلُّوْاَ اللّٰه (۲) هر کس که بد نهاد است، از او نیکی نمی‌بینید. (۳) اگر درخت بید را در میان چوب‌های خوشبوی عود پرورش دهید، بوی عود از بید نمی‌بینید (بید بید عود نبیدا!!) (۴) خوب یا بد در روز ازل مشخص می‌شود، تلاش امروزی ما برای تغییر سرنوشت سودی ندارد!

۲۱۱- گزینه‌ی «۱»

این ابوالفضل بیهقی است که خود را تاریخ‌نویس مقتدری می‌بیند و می‌خواهد تاریخ پایه‌ای بنویسد که ذکر آن تا آخر روزگار باقی‌ماند. و الحق که چنین می‌شود، چون فردوسی که می‌گوید: پی‌افکندم از نظم کاخی بلند / که از باد و باران نیابد گزند

۲۱۲- گزینه‌ی «۴»

حروف ربط (=پیوند) دو دسته‌اند: ۱- ربط (=پیوند) وابسته‌ساز؛ ۲- ربط (=پیوند) همپایه‌ساز. ربط (=پیوند) همپایه‌ساز کم‌ترند و یادگیری آن راحت‌تر است، ابتدا آن‌ها را بررسی می‌کنیم: و، ولی، اما، یا (لیکن، ولیک یا ولیکن که در عربی مطرح‌اند). گاهی دو حرف ربط (=پیوند) همپایه‌سازند که به آن‌ها پیوند همپایه‌ساز مزدوج می‌گویند، مثل یا...یا...! چه...چه... یکی به معشوقش نامه می‌نویسه می‌گه: اگر بیایی من از ذوق می‌میرم و اگر نیایی من از غصه دق می‌کنم: من که بایست بمیرم چه بیایی، چه نیایی!

ولی دسته‌ی دیگر از حروف ربط (=پیوند) وابسته‌سازند که در جمله‌های مرکب کاربرد دارند و تعدادشان هم کم نیست و جمله‌ای که حرف ربط (=پیوند) وابسته‌ساز داشته‌باشد، جمله‌ی وابسته، پیرو یا فرعی نام دارد و جمله‌ای که در کنار این جمله می‌نشیند و معنای کاملی دارد و حرف ربط وابسته‌ساز ندارد، به نام جمله‌ی هسته، پایه یا اصلی مشهور است. حروف ربط (=پیوند) وابسته‌ساز عبارتند از: که، تا، چون، زیرا، اگر، باین‌که، تااین‌که، همین‌که، اگرچه، پس، چه، خواه، زیراکه، نه، نیز، از آن‌جاکه، از این‌روی، اکنون که، به شرط آن‌که، به طوری که، بی‌آن‌که، چنانچه، چون که، درحالی که، در صورتی که، ...

۲۱۳- گزینه‌ی «۲»

نثر بیهقی زنده و پرتحرک از آب‌درآمده و به اقتضای مقام، حرکت و وقار یا اوج و فرود آشکاری دارد ولی آرایه‌های زیادی ندارد. سیاست‌نامه و قصص‌الانبیا نثری ساده دارند که آرایه ندارد و کلیله و دمنه جزء نثر فنی است که پر از آرایه‌های ادبی است.

۲۱۴- گزینه‌ی «۴»

می‌دانید که پشه، آدم و انسان همگی کلمات دخیل هستند و هیچ کدام فارسی نیستند! پس فارسی این‌ها کدام است؟ مردم، مردم یعنی انسان، آدمی:

مردم آن است که دین است و هنر جامعه‌ی او / نه یکی بی‌هنر و فضل که دیبانش قباست

مفهوم بیت آن است که انسان واقعی به دین و هنرش شناخته می‌شود نه این که با لباس ارزشمند خودش را (انسان) معرفی کند. این بیت هیچ ربطی به بیت زیر ندارد که (عنتام قرصت) را تذکر می‌دهد به خاطر این که کاین دولت و ملک می‌رود دست به دست!

دریاب کنون که نعمتت هست به دست / کاین دولت و ملک می‌رود دست به دست

۲۱۵- گزینه‌ی «۴»

دقت کنید که مفهوم عبارت به افتعال و شعبده قضای آمده بازنگردد. همان مفهوم چهر است، یعنی آیه‌ی لا تُدْرِیلُ لَعَلُّوْاَ اللّٰه و هر چه خدا خواست:

تو کار خویش به فضل خدای کن تفویض / به روز دولت و نکبت، که کار کار خداست

مفاهیم ابیات دیگر:

(۱) چنان سزد که زکار جهان نفور بود / کسی که پیرو گفتار مردم داناست

مفهوم: پیروان دانایی توجّهی به جهان و کار جهان ندارند!

(۲) مقصود هر دو کون تویی از فنا مترس / چون آب زندگی تو از منبع بقاست

مفهوم: جاودانگی آدمی.

(۳) یک شب قدم ز راه طبیعت برون گذار / تا بنگری صفای فلک از صفای ماست

مفهوم: صفای فلک از صفای ماست!

۲۱۶- گزینه‌ی «۲»

مفهوم مصراع کاین دولت و ملک می‌رود دست به دست و ناپایداری دنیا در همه‌ی ابیات دیده می‌شود به جز بیت زیر:

شمشاد خرامان کن و آهنگ گلستان کن / تا سرو بیاموزد از قد تو دل‌جویی

در این بیت شمشاد استعاره از قد بلند معشوق است، شاعر به معشوق می‌گوید بیا و قد و بالایت را نشان بده! تا سرو یاد بگیرد!



- ۲۱۷- گزینه‌ی «۲» مفهوم مصراع **قناعت توانگر کند مرد را**، قناعت است در صورتی که مفاهیم گزینه‌های دیگر تناسب بین توانمندی و نیازمندی است یعنی هرچه انسان قدرتمندتر است نیازمندتر است: ثروت بیش‌تر، نیازهای بیش‌تر، بام بزرگ‌تر، برف زیادتر، سر بزرگ‌تر، درد زیادتر! (این هم یحتمل از شعرهایی است که قدرتمندان برای استثمار ضعیفان ساخته‌اند و به خورد آنان داده‌اند تا به قناعت بپردازند و زیاده‌خواه نشوند!! و البته استعمار بد نیست!! در لغت از ریشه‌ی ثمر در باب استعمال است یعنی طلب میوه کردن، میوه‌خواستن، میوه‌چیدن!!)
- ۲۱۸- گزینه‌ی «۳» **دریاب کنون که نعمتت هست به دست یعنی اغتنام فرصت و کاین دولت و ملک می‌رود دست‌به‌دست** یعنی جهان ناپایدار است. در بیت اول سپنج‌سرای کنایه از دنیاست که ملوک در آن به نوبت می‌آیند و می‌روند (ناپایداری جهان) و اغتنام فرصت در مصراع دوم است: **کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای**. در بیت دوم ده‌روز مهر گردون همان ناپایداری جهان است که شاعر توصیه می‌کند **نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا** و این یعنی بهره‌بردن از زندگی و جهان و غنیمت‌شمردن عمر. بیت سوم می‌گوید: نتیجه‌ی ستمگری پادشاه ظالم، نابودی پادشاهی خودش هست، آموزه‌ای است که می‌گوید: حکومت با کفر پایدار می‌ماند ولی با ظلم پایدار نمی‌ماند؛ باز به این سخن ارزشمند بیندیشید و دوباره آن را بخوانید، حکومت‌های گذشته که نابود شدند، ظالم بودند، ظلم پایه‌های حکومت را سست و لرزان می‌کند. بیت چهارم نیز اغتنام فرصت و ناپایداری جهان را به وضوح نشان می‌دهد.
- ۲۱۹- گزینه‌ی «۳» **هرکه بامش بیش برفش بیش‌تر، هرکه را سر بزرگ درد بزرگ و هرکسی که غصه‌اش زیادتره قصه‌اش طولانی‌تر است**. مفاهیم دیگر ابیات: گزینه‌ی (۱) من سرپرست نمی‌خواهم یار می‌خواهم، همسر، همدل نه آقا بالاسر! گزینه‌ی (۲) هرکس که پایش را از گلیمش درازتر کند، به سختی می‌افتد. گزینه‌ی (۴) هرکس که هستی واقعی خودش را شناخت، تا ابد زنده و جاوید خواهد بود.
- ۲۲۰- گزینه‌ی «۴» **فرصت شمار امروز** شعار سعدی بزرگ در گزینه‌ی یک، همان اغتنام فرصت است؛ مثل بیت دوم **ز خاک خویش به تعمیر آدمی برخیز / که فرصت توبه قدر تبسم شرر است و نیز بیت دریاب کنون که نعمتت هست به دست / کاین دولت و ملک می‌رود دست‌به‌دست ولی** بیت چهارم می‌گوید: آن قدر در روزمرگی‌های خودم غرقم که جلوه‌ی معشوق تمام جهان را فرا گرفته‌است ولی من فرصت تماشا ندارم.
- ۲۲۱- گزینه‌ی «۳» **صبر و پایداری در کارها موجب کامل شدن و شیرین شدن کارها می‌گردد؛ مثل میوه می‌بینید، اگر صبوری کند و تا وقت لازم روی درخت بماند، شیرین‌تر و خوش‌مزه‌تر می‌گردد**. مفاهیم ابیات دیگر: گزینه‌ی (۱) از غم عشق نتوان صبوری کردن گزینه‌ی (۲) از یار خوش سخن شکایت نمی‌کنند، بر جورش صبر می‌کنند! گزینه‌ی (۴) عجب قلمی داری حافظ! غزل‌هایت دلپذیرتر از شهد و شکر است! [بین شاخ نبات و شکر (یهام) تناسب است. چرا؟!]
- ۲۲۲- گزینه‌ی «۳» **غم روی دوست در گزینه‌ی اول**، نشان می‌دهد که غم عشق مطرح است نه غم منفور دنیایی! **کسی بی‌دوست چون غمگین نباشد** باز غم با دوست در گزینه‌ی (۲) آمده و این غم عشق است. ولی غم بیت سوم غم جهان‌گذران است! بیت چهارم را برای اطمینان چک می‌کنیم، هیچ‌وقت به دانسته‌های خود تا این‌جا اطمینان نمی‌کنیم، شاید کلمه‌ای را ندیده‌باشیم! **مبادا نام غم هرگز بر آن دل / مرا گر چه چنین غمگین تو کردی**، تو نشانی از معشوق است؛ گزینه‌ی دل و نام هم در مصراع اول آمده، پس یقین حاصل شد که گزینه‌ی (۳) پاسخ صحیح بود.
- ۲۲۳- گزینه‌ی «۴» **مست و دست جناس ناقص [اختلافی] است**.
- ۲۲۴- گزینه‌ی «۴» **مهرنوش که به دست فرامرز، پسر رستم، قبل از مرگ اسفندیار کشته‌شد**. نوش‌آذر هم به دست برادر رستم یعنی زواره کشته‌شد. مطابق شاهنامه، بهمن، اسفندیار را در سفر زابلستان همراهی می‌کند و اسفندیار بعد از تیر خوردن، او را به رستم می‌سپرد که به همان ترتیب که به سیاوش آیین رزم و بزم و پادشاهی آموخت، با بهمن نیز چنین کند و این‌گونه هم شد. بهمن بعدها به خون‌خواهی پدر دودمان رستم را به‌داد، فرامرز را شکست داد و به دار آویخت ولی به پایمردی پشتون^۱ بر زال بخشید. مورخین یونانی از بهمن (یا وهمن) با عنوان درازدست نام برده‌اند. مورخین اردشیر بابکان را از اخلاف مستقیم او شمرده‌اند.
- ۲۲۵- گزینه‌ی «۴» **شراع هم سایه‌بان معنی می‌دهد، هم خیمه، بستگی به متن دارد؛ در هر صورت شراع‌زدن یعنی خیمه‌زدن (=سایه‌بان‌زدن) و غارت کردن معنی نمی‌دهد**. اگر جمله این‌گونه بود، طراران خیمه‌ها را زده‌بودند! صحیح بود!!
- ۲۲۶- گزینه‌ی «۳» **کشتن اژدها، سومین خوان و جنگ با ارژنگ دیو ششمین خوان است**.
- ۲۲۷- گزینه‌ی «۱» **زعارت؛ بدخوبی، بدخلقی، تندمزاجی / سطوت؛ حشمت، مهابت، غلبه، وقار**.
- ۲۲۸- گزینه‌ی «۱» **پادشاه پاسبان درویش است وقتی پادشاه محافظ و نگهبان درویش (=آدم‌ها) است، گرچه رامش به فر دولت اوست** یعنی آرامش درویش به خاطر فر و شکوه پادشاه است، هرچه حکومت با جلال و عظمت باشد، مستخدمین و رعیت در آسایش بیش‌تر زندگی می‌کنند.

۱- پشتون پسر گشتاسب است که طبق روایت زرتشتیان به‌دست زرتشت فناپذیر شد.

۲۲۹- گزینه‌ی «۱» برای پیدا کردن نقش م ابتدا، ضمیر متصل را به منفصل تبدیل می‌کنیم: گزینه‌ی (۱) که **زبند غم ایام نجاتم دادند**، نجات من دادند، من را نجات دادند. **نجات دادن فعل مرکب است و م مفعول است؛ گزینه‌ی (۲) که این تازه براتم دادند** دادند، چه چیز را؟ این تازه برات (= اجازه‌نامه) را به من دادند و م متمم است؛ گزینه‌ی (۳) که **در آن جا خبر از جلوه‌ی ذاتم دادند** خبر از جلوه‌ی ذات را به من دادند؛ م متمم است؛ گزینه‌ی (۴) که **بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند** صبر و ثبات را به من دادند؛ م نقش متممی دارد؛ متمم فعلی.

